

اثرگذاری شگردهای روایی در تعامل با مخاطب و بهبود کیفیت القای مفاهیم آموزشی و تربیتی در داستان قلب زیبای بابور

مهری مساعد*

چکیده

ادبیات کودک و نوجوان، افزون بر ایجاد لذت و سرگرمی، موجب ارتقای ذهنی و تفکر انتقادی خواننده می‌شود. جمشید خانیان، از نویسندگان برجسته ادبیات کودک و نوجوان در ایران، با بهره‌گیری از شگردها و تکنیک‌های روز نویسندگی، در آثار خود به انتقال و القای مفاهیم آموزشی و تربیتی کودک و نوجوان کمک کرده است. در این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به شگردهای داستانی جهت آموزش و تربیت مخاطبان در داستان قلب زیبای بابور از این نویسنده پرداخته شده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در این داستان ابتدا با بهره‌گیری از عناصر گوناگون چون گفتگو با مخاطب، بالا بردن اعتماد به نفس او و اظهار نظر بدون قطعیت، بستری امن برای آموزش و تربیت مخاطب فراهم ساخته شده است. سپس راوی با شگردهای روایی همچون پرسیدن نظر مخاطب، بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی مشترک، رفع ابهام، تاکید، آموزش از طریق نمادها یا مفاهیم متقارن و گاه متضاد، تعلیق و ... مخاطب را در تولید و تداوم روایت با خود همراه می‌کند و مفاهیمی چون اهمیت دانستن و کسب آگاهی، شیرینی کنجکاو، کسب راهکارهایی برای رسیدن به پاسخ پرسش‌ها، سودمندی راهنمایی گرفتن از بزرگان و مهم‌تر از همه شگردهای داستان‌نویسی و... را به مخاطب آموزش می‌دهد. همچنین چند راوی داشتن داستان و آزادی مخاطب برای پیش‌بینی پایان داستان، بیانگر توجه به مخاطب و شکستن قدرت راوی است. بنابراین خانیان موفق شده است در

* دانش‌آموخته دکتری ادبیات غنایی، ادبیات غنایی دانشگاه شیراز، پژوهشگر،

mehrimossaed13@yahoo.com (نویسنده‌ی مسئول)

این اثر داستانی تکنیکال، با ایجاد رابطه‌ای دوسویه بین راوی و مخاطب و سهم‌دهی به مخاطب مفاهیم ارزشمندی را آموزش دهد.

واژه‌های کلیدی: القای مفاهیم آموزشی، قلب زیبای بابور، سهم‌دهی به مخاطب.

۱. مقدمه

نوجوانی دوره‌ای حساس در یافتن هویت و رسیدن به استقلال اندیشه است. ادبیات نوجوان باید ضمن مطابقت با شرایط روحی، جسمی، ذهنی و عاطفی کودکان و نوجوانان، مخاطبانش را به رشد و بالندگی رسانده، آینه‌ای برای بازتاب دغدغه‌های آنان باشد. ادبیات کودک و نوجوان در ایران تقریباً نوپا است و پیشینه طولانی ندارد و به تبع آن پژوهش‌های انتقادی در این حوزه نیز بسیار اندک است؛ بخشی از این پژوهش‌ها نیز به موضوع نقش ادبیات کودک و نوجوان در رشد ذهنی و تعقل‌گرایی آنها اختصاص دارد.

آموزش مسائل زندگی، سوق دادن کودکان و نوجوانان به تفکر و تربیت آنها بستری امن و مناسب می‌طلبد که به نظر می‌رسد داستان یکی از بهترین و پرسودترین بسترها در این زمینه است. داستان موجب درک بیشتر کودک و نوجوان از زندگی و محیط اطراف می‌شود و آنها را به فضایی آزاد و به دور از هرگونه محدودیت وارد می‌سازد که همین امر تفکر آنها را برمی‌انگیزد. جمشید خانیان از نویسندگان برجسته ادبیات کودک و نوجوان در ایران است که در داستان‌هایش با بهره‌گیری از شگردهای خاص توانسته به خوبی و به زیبایی مفاهیم آموزشی و پرورشی را به مخاطب انتقال دهد. این مقاله بر آن است توانایی‌های داستان *قلب زیبای بابور* از خانیان را در آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان بررسی کند. این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی صورت می‌گیرد و هدف نگارنده آن است پس از ارائه مبانی نظری، شگردهای نویسنده جهت ارائه مفاهیم آموزشی و تربیتی و همچنین خود مفاهیم را بررسی کند.

۲. پیشینه تحقیق:

حیرانی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی تفکر انتقادی در ادبیات کودک و نوجوان» با رویکردی توصیفی-تحلیلی به کشف امکانات بالقوه داستان‌های معمولی در تقویت و شکل‌گیری مهارت‌های تفکر انتقادی در ادبیات کودک و نوجوان پرداخته‌اند. و چنین نتیجه گرفته‌اند که داستان‌های معمولی با کیفیت مناسب، می‌توانند به عنوان وسیله‌ای آموزشی استفاده شوند. از آنجا که پژوهش پیش‌رو نیز در راستای کشف شگردهای نویسنده در جهت القای مفاهیم آموزشی است، مقاله حیرانی و همکاران یکی از پیشینه‌های پژوهش در نظر گرفته شده است.

آرامش‌فر (۱۴۰۰) در مقاله «نگاهی به مفهوم سوژگی و بیناسوژگی در رمان ادسون آرانس دوناسیمتو و خرگوش هیمالیایی‌اش از جمشید خانیان»، با رویکردی هستی‌شناسانه دایره اختیارات سوژه‌های داستان *ادسون آرانس دوناسیمتو و خرگوش هیمالیایی‌اش* را بررسی کرده است. وی بیان می‌دارد خانیان با آگاهی بخشیدن و کنش‌مند کردن سوژه‌های داستانش، آن‌ها را در جهت ساختن داستان در میان یک مذاکره بیناسوژگانی، توانمند ساخته است. این مقاله نیز سهم‌دهی به شخصیت‌های داستان را مطرح ساخته است؛ شخصیت‌هایی که مخاطب با آنها هم‌ذات‌پنداری می‌کند. بنابراین به طور غیرمستقیم سهم‌دهی به مخاطب نیز مورد بررسی قرار گرفته است؛ موضوعی که مد نظر نگارنده پژوهش پیش‌رو است.

آقاپور (۱۳۹۷) در مقاله «شیوه القای ایدئولوژی و تأثیر آن بر تقابل/آموزش در دو رمان نوجوان»، براساس نظرات استیونز و مک کالم درباره ایدئولوژی و کتاب‌های کودکان، شیوه‌های القای ایدئولوژی و بازنمایی لذت جستجوی ایدئولوژی‌های پنهان و آشکار در دو رمان کوتوله سرزمین لی‌لی پوت از خانیان و کنسرو گول از مهدی رجبی پرداخته و

چنین نتیجه گرفته است که تخیل در هر دو داستان جایگاه ویژه‌ای در رفع یا کنار آمدن با مشکلات دنیای واقعی دارد. از آنجا که مقاله پیش رو نیز به جستجوی شگردهای نویسنده برای القای مفاهیم است، مقاله آقاپور نیز یکی از پیشینه‌های این پژوهش به شمار می‌آید.

باقری (۱۳۹۳) در مقاله «بینامتنیت در فراداستان قلب زیبای بابور نوشته جمشید خانیان»، نیز این اثر را به عنوان فراداستان معرفی می‌کند و بیان می‌دارد نویسنده برای پیشبرد فرآیند روایت، باورپذیری و القای معانی از بینامتنیت بهره برده است. بخشی از پژوهش پیش رو نیز درباره روایت و چگونگی آن در داستان قلب زیبای بابور است. از این رو مقاله باقری پیشینه این پژوهش به شمار می‌آید.

۳. مبانی نظری:

آموزش در این داستان با شگردی در حوزه روایت، یعنی سهم‌دهی به مخاطب صورت گرفته است. بنابراین بایسته است در بخش مبانی نظری هم به مسائل نظری در حوزه جایگاه و اهمیت آموزش در داستان و هم در حوزه سهم‌دهی به مخاطب پرداخته شود:

۳.۱. جایگاه آموزش در داستان

خوانش داستان افزون بر ایجاد لذت و سرگرمی، موجب کسب تجربه‌های جدید و ارتقای ذهنی می‌شود. داستان‌های کودکان و نوجوانان نیز از این امر مستثنا نیستند؛ کودکان و نوجوانان با شخصیت‌های داستان همراه می‌شوند و از فراز و فرودهای داستان عبور می‌کنند و با ارتباط عمیقی که با شخصیت‌ها و حوادث برقرار می‌کنند (هم‌ذات‌پنداری با